

فقه و اصول، سال چهل و نهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۹
تابستان ۱۳۹۶، ۳۱-۴۷

آنالیز ابزار اصولی «بنای عقلا» * به روش «بررسی مؤلفه‌های واژه‌های آن و تحلیل کاربردها و ارتکازات»^۱

سیدرضا شیرازی

استاد سطوح عالی حوزه علمیه مشهد و مدرس جامعه المصطفی العالمية

Email: srshirazi@yahoo.com

چکیده

بنای عقلا ابزاری اصولی است، که از یک سو اضلاع و مؤلفه‌های آن در اصول واکاوی نگردیده است و از سوی دیگر سازوکار تحصیل آن، برای استفاده از آن در فقه، ارائه نگردیده است. در این مقاله با بررسی تعاریف موجود از بنای عقلا، و تحلیل کاربردهای آن در فقه و اصول، این ابزار اصولی مورد مذاقه قرار می‌گیرد و پس از کشف اضلاع و مؤلفه‌های آن، و تبیین تفاوت آن با «اتفاق العقلاء»، به بررسی سازوکارهای به کار برده شده در فقه و اصول برای تحصیل آن می‌پردازد، و در نهایت سازوکار استناد به بنای عقلا در فقه و یا اصول، پیشنهاد می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: سیره عقلا، اتفاق العقلاء، طریقه العرف، مدح و ذم عقلا، مؤلفه‌های بنای عقلا، مکانیسم

تحصیل بنای عقلا

* تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۸/۰۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰.

۱. این مقاله استخراج شده از پایان نامه سطح چهارحوزه علمیه قم با عنوان: «اجتهاد شخصیت حقوقی» است که آن را سید رضا شیرازی با راهنمایی استاد ابوالقاسم علیدوست به انجام رسانده است.

مقدمه

بدان علت که علم اصول زاینده علم فقه است (صدر، دروس، ۴۳/۱)، استفاده از ابزار اصولی بنای عقلا در فقه پیش از مطرح شدن بحث آن در علم اصول و تنقیح مباحث آن می‌باشد. اگر چه تمسک به «طریقه [...] جمیع ارباب العقول» (قمی، ۴۳۹/۱) و «طریقه الناس» (کاضمی، ۲۵۵؛ عاملی، ۳۲۷/۱۵ و ۳۳۶) و «الطریقه المستمرة علی مرور الدهور و الأعصار» (کاشف الغطاء، ۱/۱۴۶) را در کلمات شاگردان وحید بهبهانی (م ۱۲۰۶) می‌توان یافت، اما استفاده گسترده از «بنای عقلا» را باید به شاگردان شریف‌العلمای مازندارنی (م ۱۲۴۶) نسبت داد (انصاری، فرائد، ۶۸/۱، ۷۴، ۷۸، ۱۰۸؛ همو، المکاسب، ۴/۲۹۳ و ۳۰۰، ۵/۱۱۳-۱۱۴، ۳۵۵-۳۵۶؛ قزوینی، ص ۲۸۰ سطر ۲۲، ص ۳۹۳ س ۶-۷، ص ۴۰۹ سطر ۷، ص ۴۲۰ س ۱۰). این در حالی است که اولین تلاش‌ها برای تعیین ماهیت و منضبط کردن این ابزار اصولی در کلمات شاگردان شیخ انصاری (م ۱۲۸۱) یافت می‌شود (تبریزی، ۴۶۷؛ رشتی، ۴۱۲؛ آشتیانی، ۵۲/۳). این بحث در علم اصول به مدت یک قرن عنوان مستقلی نیافت تا این که مرحوم مظفر در کتاب «اصول فقه» (۱۷۱/۲) و شهید صدر در بحث‌های درس خارج خود (مباحث الاصول، ص ۹۳ به بعد) با تخصیص عنوان خاص بدان به تنقیح مباحث آن پرداختند.

بنای عقلا در اصطلاح

برای هر محقق آشکار است که با توجه به کارایی گسترده «بنای عقلا» در دانش فقه و اصول رسیدن به معنایی روشن، جامع و مانع در مورد این عنوان بسیار مشکل، بلکه با توجه به این که این اصطلاح به تدریج وارد فقه و اصول شده و قرارداد و وضعی در مورد آن صورت نگرفته است نمی‌توان به تعریف کامل و مقبول همگان در این باره دست یافت. این مشکل وقتی آشکارتر می‌شود که مشاهده شود برخلاف استفاده گسترده فقها و اصولیون از این اصطلاح؛ تعریف‌های اندکی از آن ارائه داده‌اند.

هر چند تتبع و تدبر در این معدود تعریف‌ها، تصور دقیقی از مفهوم بنای عقلا برای محقق ایجاد نمی‌کند، اما نکات زیادی را در ارتباط با آن روشن می‌سازد. از این رو، شایسته است نسبت به این اندک تعاریف موضعی میانه داشت، نه باید مفرطانه به نقض و ابرام تعاریف پرداخت و نه با تسامح غیر علمی به آن‌ها نگریست و از آن‌ها گذشت، چنانکه نباید در ارائه تعریف دقیق کوتاهی نمود.

نکته دیگری که ذکر آن ضروری می‌نماید «لزوم تحلیل کاربردها و ارتکازات» است. مقصود این است که برای روشن‌تر شدن مفاهیمی مثل «بنای عقلا» و هر اصطلاح پیچیده علمی دیگر، باید از طریق

پی جویی و تحلیل کاربردهای علمی این واژه‌ها و ارتکازاتی که اربابان این اصطلاحات از این واژه‌ها دارند، عناصر معتبر و مؤثر واژه را پیدا کرد و از این طریق حدود آن را بیان نمود.

در هر صورت، شاید قدیم‌ترین تعریف از بنای عقلا توسط محقق تبریزی (م ۱۳۰۵) ارائه شده باشد:

«الاتفاق علی امر من جهة عقول المتفقین» (۴۶۷ [با اندکی تصرف])

در این تعریف «الاتفاق علی امر» به منزله جنس است و فصل آن «من جهة عقول المتفقین» است.

با توجه به فصل این تعریف باید آن را انشعابی از «عقل» دانست. برخی دیگر نیز «کاشف بودن از حکم عقل» را شاخصه بنای عقلا دانسته‌اند (آشتیانی، ۱/ ۱۷۱ و ۳/ ۵۲؛ بروجردی، ۴۷۱-۴۷۲). در حقیقت این گروه وصف را در ترکیب «بنای عقلا» دال بر علیت می‌دانند. به عبارتی، بنایی که منشأ آن «درک عقل» است^۱. بنابراین باید نتیجه گرفت که بناهایی که منشأشان «عدم مبالاتی»، «راحت طلبی»، «منفعت طلبی»، «عادت»، «تقلید از دیگران» و یا «فرمان پیامبری از پیامبران [به عبارت دیگر دین]» باشد تخصصاً از بنای عقلا خارج است. با این وجود، این گروه بناهای عقلا را به «بناهای عقلا بما هم عقلا» و «بناهای عقلا لا بما هم عقلا» تقسیم می‌کنند (علیدوست، فقه و عرف، ۱۱۵-۱۱۶)^۲.

محقق نایینی (م ۱۳۵۵) تعریف دیگری برای بنای عقلا ارائه نموده‌اند: «استمرار عمل العقلاء بما هم عقلاء علی شیء» (فوائد، ۳/ ۱۹۲)^۳

در این تعریف جنس و ماهیت بنای عقلا «عمل» قرار داده شده است و «استمرار داشتن» عمل و «عقلایی بودن» آن، به عنوان شاخصه‌ها و فصول به حساب می‌آید.

با توجه به تصریح ایشان در جای دیگر (کتاب الصلاة، ۱/ ۳۳۱) و تتبع موارد تمسک ایشان به بنای عقلا، مراد ایشان از قید «بما هم عقلاء»، «داشتن منشأ عقلانی ارتکازی فطری» است. به نظر می‌رسد که منظور از «داشتن منشأ عقلانی» برگشت «عمل» به قضایای «مشهورات بالمعنی الاخص» (ابن سینا، ۳۶؛ مظفر، المنطق، ۳۴۰) اعم از «تأدیبات صلاحیه» (ابن سینا، همان؛ مظفر، المنطق، ۳۴۲)؛ «خلقیات و انفعالیات» و «استقرائیات» است. وجه تمایز این تعریف با تعریف سابق نیز همین است. چه این که در

۱. به این عبارت دقت کنید: «شایسته است بنای عقلا را جز بر تأسیس سامان یافته از درک عقل اطلاق نکرد... بنای عقلا در واقع تبلور و عینیت مدرکات عقلی قابل تعین است» (علیدوست، فقه و عرف، ۱۲۲)

۲. اگر چه مقتضای ظاهر تعبیرات منقول در مراد این گروه، همان چیزی است که در متن آمده است (کاشف بودن از حکم عقل و علیت داشتن وصف عقلا)، اما احتمال دیگری نیز موجود است که در آینده خواهد آمد.

۳. با توجه به این که واژه «عقلا» شامل عقلای تمام ملل و ادیان می‌شود، ادامه عبارت ایشان توضیح تعریف فوق دانسته شد.

۴. ایشان به بنای عقلا در: اصل عدمی که برگشت آن به استصحاب یا اصول لفظی است، عمل به اطمینان، در مقام بیان بودن متکلم (برای اطلاق گیری از کلام او)، رجوع به اهل خیره، عمل به خیر عادل، استصحاب، قاعده ید، حجیت ظهور تمسک کرده‌اند. (به ترتیب نک به: منیة الطالب، ۱/ ۳۸۲؛ اجود التقريرات، ۱/ ۴۸۹؛ ۱/ ۵۲۹؛ ۲/ ۹۵؛ ۲/ ۱۰۵؛ ۲/ ۳۵۷؛ ۲/ ۴۵۵؛ فوائد الاصول، ۳/ ۱۳۵).

تعریف سابق، منشأ اتفاق، به «یقینیات» (مظفر، همان، ۳۲۷)، اعم از «بدیهیات اولیه»، «مشاهدات» (اعم از محسوسات و وجدانیات)، «تجربیات» و «متواترات» برمی‌گردد.^۱

«میل عام عند العقلاء نحو سلوک معین دون آن یکون للشرع دور ایجابی فی تکوین هذا الميل» (صدر، دروس، ۹۸/۱).

در این تفسیر، برخلاف تعبیر قبل، بنای عقلا نوعی «حالت درونی» است که سلوک خارجی افراد کاشف از آن می‌باشد. تنها شرط مطرح شده در این بیان منشأ نبودن دین در پیدایش این چنین حالتی در عقلاء است. صاحب این تعریف بر این باور است که آنچه در بنای عقلا مورد امضای شارع قرار می‌گیرد همان «امر ارتکازی-عقلایی» است و نه «رفتار خارجی».

در تعریفی دیگر (حکیم، الاصول العامة، ۱۹۱) بنای عقلا «رفتارهای ناخودآگاه عقلا» قلمداد شده است.

در نهایت، محقق مظفر در تعریف بنای عقلا، آن را به «افعالی که عقلا از آن دوری می‌کنند» توسعه داده است (اصول الفقه، ۱۷۱/۲).

تفسیر «بنای عقلا» با روش تحلیل کاربردها و یافتن مؤلفه‌ها

وجه اشتراک تمام تعاریف موجود از «بنای عقلا» در روش صاحبان آن است. بدین توضیح که صاحبان آن‌ها با توجه به تصور خود از این اصطلاح ابتدا از آن تعریفی ارائه داده، سپس به تبیین مؤلفه‌ها و اضلاع مؤثر در آن پرداخته و مباحث اصولی مرتبط بدان را بر آن بنیان نهاده‌اند. آنچه در هیچکدام از تفسیرهایی که درباره «بنای عقلا» ارائه شده است، دیده نشد، پی‌جویی کاربردهای این واژه در نگاشته‌هاست. آیا این لفظ در مباحث مختلف فقهی و اصولی به یک معناست؟ صاحبان این مباحث با این واژه چه رفتاری داشته، چه مؤلفه‌هایی کنار هم قرار می‌گیرد تا این واژه به کار می‌رود؟ مؤلفه‌های قطعی کدام و مشکوک - اگر باشد - کدام است؟

بنابراین بررسی برخی از کاربردهای^۲ این اصطلاح - قبل از هر چیز - ضروری به نظر می‌رسد. به موارد

زیر دقت نمایید:

۱. در وجه تفاوت قضایای عقلی و احکام عقلانی گفته شده است: «قضایای عقلی قضایایی است که عقل به محض تصور نهاد و گزاره، بدون توجه به حفظ نظام و مانند آن، به ارتباط میان آن‌ها حکم می‌کند [بدیهیات اولیه] ... بنای عقلا و احکام عقلانی، بر حفظ نظام و مصلحت عامه متوقف است [تأدیبات صلاحیه] و احکام عقل چنین توقفی ندارد» (علیدوست، فقه و عقل، ۲۱۹). به نظر می‌رسد اختصاص مشهورات بالمعنی الاخص به تأدیبات صلاحیه و یقینیات به بدیهیات اولیه و خارج نمودن دیگر اقسام آن‌ها وجهی ندارد. در ادامه دلیل این مطلب می‌آید.

۲. لازم به تذکر است، ذکر موارد کاربرد «بنای عقلا» توسط فقها و اصولیون در سراسر مقاله دلالت بر قبول نگارنده وجود چنین بنایی از عقلا در موارد ذکر شده نیست.

۱. «إن الدلیل علی حجیة الظاهر منحصر فی بناء العقلاء» (مظفر، اصول فقه، ۱۴۷/۲)
۲. «لا یبعد حجیة ظواهر تلك الأفعال لقیام سیرة العقلاء علی العمل بها و الاحتجاج علیها» (طباطبایی یزدی، ۳۷۶/۲ حاشیه آیت الله گلپایگانی)
۳. «ان العمل باخبار العادل و ترتیب الأثر علی قوله مما جرت علیه بناء العقلاء» (نایینی، اجود التقريرات، ۱۰۵/۲).
۴. «أن دعوی وجوب دفع الضرر المحتمل غیر مسلمة کیف و بناء العقلاء علی عدم الاعتناء به و لذا یسافرون إلى البلاد النائية و یرکبون السفن فی البحار الغامرة مع احتمال التعب فی الطريق» (تبریزی، ۷۰).
۵. «ان بناء العقلاء و عمل الناس كان علی اعتبار اليد و ترتیب آثار الملكية علی ما فی اليد لصاحبها» (نایینی، فوائد الاصول، ۶۰۲-۶۰۳/۴)؛ «الأدلة دلت علی إمضاء الشارع لما علیه بناء العقلاء [...]»: من اعتبار اليد و إفادتها الملك» (بحر العلوم، ۳۰۸/۳).
۶. «و ذهب جماعة تبعه للمحقق الثانی إلى حصول الملك، و لا یخلو عن قوة؛ للسیرة المستمرة علی معاملة المأخوذ بالمعاطاة معاملة الملك فی التصوف فیہ بالعتق، و البیع، و الوطاء، و الإیصاء، و توریثه، و غیر ذلك من آثار الملك» (انصاری، المكاسب، ۴۰/۳)؛ «تدل علی صحتها [ای المعاطات] السیرة المستمرة العقلائیة... فلو كانت غیر صحیحة لدى الشارع، أو غیر مفیدة للملكیة مع بناء العقلاء علیها، و معاملة الملكیة مع المأخوذ بها مطلقه لكان علیهم البیان القابل للردع» (امام خمینی، کتاب البیع، ۱/۸۹).
۷. «بناء العقلاء علی حمل فعل الغير علی الصحة» (آملی، ۲۹۹).
۸. «علاوه بر دلیل عقل، ادله ای که دلالت بر زشتی خیانت می کند، بنای عقلا است؛ یعنی همه عقلای عالم به زشتی و ناپسندی خیانت حکم می نمایند؛ یعنی زشتی خیانت و لزوم وفای به عهد از آرای محموده عقلای عالم است» (ساریخانی، ۲۹۵)، «بناء العقلاء علی وجوب العمل بالتزامه و تعهده، و قبح التخلف و رفع اليد عن ذلك الالتزام» (بجنوردی، ۲۰۲/۵).
۹. «حسن احسان و عدل، قبح فساد و ظلم، مورد پذیرش و بنای خردمندان است» (علیدوست، فقه و عرف، ۱۰۶).
۱۰. «مرحوم اصفهانی بر خلاف مشهور فرموده اند و وجوب متابعت از قطع عقلی نیست بلکه سیره و بنای عقلا بر وجوب متابعت از قطع است»^۱ (همو)
۱۱. «بناء العقلاء علی الاستحقاق و حکم العقل بقبح التجری» (انصاری، فوائد الاصول، ۸/۱)، «بناء

۱. تمام نسبت‌هایی که در عبارت‌های نهم و دهم به محقق اصفهانی داده می‌شود برای نگارنده محل تأمل است. ر.ک: نه‌ایة الدراية، ۴۱/۲ به بعد و ص ۳۱۱ به بعد.

العقلاء على الاستحقاق المستكشف من عدم تقييهم لمؤاخذه المولى العبد على مخالفته لمقتضى قطعه» (آشتیانی، ۱/ ۱۶).

۱۲. «مع الشك في إمكان شيء و امتناعه يحكم بإمكانه في مرحلة الظاهر لبناء العقلاء على الإمكان في مثله» (تبریزی، ۵۹).

مرحوم مظفر در توضیح مورد ۱ آورده است: «أن أهل المحاوره من العقلاء قد جرت سيرتهم العملية و تباينهم في محاوراتهم الكلامية على اعتماد المتكلم على ظواهر كلامه في تفهيم مقاصده و لا يفرضون عليه أن يأتي بكلام قطعي في مطلوبه لا يحتمل الخلاف و كذلك تبعاً لسيرتهم الأولى تباينوا أيضاً على العمل بظواهر كلام المتكلم و الأخذ بها في فهم مقاصده و لا يحتاجون في ذلك إلى أن يكون كلامه نصاً في مطلوبه لا يحتمل الخلاف.»

با توجه به توضیح فوق و دقت در موارد دوم تا چهارم معلوم می‌شود که مراد از «بنای (یا سیره) عقلا» در آن‌ها «روش و رفتار مردم» می‌باشد. به عنوان مثال روش مردم در تفهیم و تفاهم چه گفتاری و چه رفتاری بر ظواهر است. یعنی آن چه ظاهر گفتار و یا رفتار متکلم می‌باشد همان ملاک رفتار مخاطب است. و یا رفتار مردم با خبرهایی که از افراد مورد وثوقشان می‌شنوند این است که بدان اعتماد می‌کنند و ترتیب اثر می‌دهند. و یا آنچه در عمل از مردم مشاهده می‌شود عدم اعتنا به ضررهای احتمالی است.

عبارت‌های اولیه مورد‌های پنجم و ششم هم چنین وضعیتی را دارا هستند. اما در عبارت‌های دوم این مورد‌ها «بنای عقلا» بر «حکم برداشت شده از رفتار مردم» اطلاق شده است. وقتی گفته می‌شود که «بنای عقلا بر افاده ملکیت ید می‌باشد» و یا «بنای عقلا بر افاده ملکیت معاطات است» مراد این است که آنچه از رفتار مردم با کالایی که در دست شخصی است و یا با بیع معاطاتی خریداری شده، از قبیل عتق و بیع و وصیت و به ارث بردن و غیره، برداشت می‌شود «ملکیت» آن شخص و خریدار است. همین امر در مورد ۱ مشاهده می‌شود. وقتی گفته می‌شود که «بنای عقلا بر حجیت ظواهر و یا حجیت خبر عادل است» مراد این است آنچه از رفتار مردم در گفته‌ها و شنیده‌ها برداشت می‌شود «حجیت» است. با توجه بدان چه گذشت، تفسیر عبارت هفتم واضح می‌گردد. وقتی گفته می‌شود «بنای عقلا بر اصالت صحت است» بدین معنا است که آنچه در رفتار مردم مشاهده می‌شود مطابق با قاعده اصالت صحت است. به عبارت دیگر این قاعده از رفتار مردم برداشت می‌گردد.

با دقت در مثال پنجم و موارد متعدد دیگر در کلمات فقها و اصولیون مانند:

«الدليل عليه [اعتبار اصالة الصحة] هو بناء العقلاء [...]» [و] كانت تلك القاعدة [اصالة الصحة]

قاعدة اليد و كالعامل بخبر الثقة معمولا بها بين الناس منتحلهم بالديانات و غيرهم و المسلمون كانوا

یعملون بها کسائر طبقات الناس» (امام خمینی، الرسائل، ۱/ ۳۲۰)؛

«الذی یقتضیه التحقیق و یشهد به التبع و التأمل فی الأخبار و سیره الناس فی جمیع الموارد هو: أن کل احتمال ینافیهِ أصالة السلامة لا یلتفت إلیه؛ لأن أصل السلامة أصل معتبر معتمد علیه عند العقلاء كافة» (همدانی، ۴/ ۶۶)^۱

نکته دیگری صید می‌شود و آن این که در حقیقت «بنای عقلا» و یا «سیره عقلا» همان «رفتار مردم» است.^۲ و اضافه «عقلا» خصوصیتی در این ترکیب ندارد. به عبارتی این اضافه دلالت بر این ندارد که «این بناها جز به اقتضای عقل عقلا نیست» و یا این که این بناها و تأسیسات عقلا، ریشه در عقل آن‌ها دارد و خرد آن را درک کرده و صاحبان خرد آن را به کار می‌برند.

در عبارت‌های هشتم تا دوازدهم «بنای عقلا» بر «حکم عقلا» و یا «اتفاق آرای عقلا» بر قضیه‌ای که در اصطلاح منطقی جزء «تأدیبات صلاحیه» می‌باشد؛ اطلاق گردیده است. چه این که آنچه از سیره و سلوک مردم در جامعه مشاهده می‌شود، عدم خیانت و وفای به عهد نیست. چگونه؛ در حالیکه دادگاه‌های تمام دنیا از شکایت‌هایی که به خاطر خیانت و عدم وفای به عهد می‌باشد مملو است! همچنین بنای خردمندان به حسن عدل و یا قبح ظلم بدین معنا نیست که رفتار مردم در جوامع مختلف مطابق با عدل و دوری از ظلم است. چه اگر چنین بود دیگر نیازی به ارسال رسل و انزال کتاب و بیانات نبود (قرآن کریم: حدید: ۲۵)؛ بله عقلا بر لزوم وفای به عهد، استحقاق ثواب (یا مدح) عادل و استحقاق عذاب (یا ذم) ظالم اتفاق دارند. حجت داشتن قاطع (به معنای معذور بودن او) و یا مستحق عقاب بودن متجری و امکان شیء در صورت دوران آن بین امکان و امتناع همه احکام عقلی و یا عقلانی (و نه سلوک خارجی مردم) هستند. وجه شباهت این معنا با معنای قبلی در «حکم بودن» می‌باشد و محل افتراق آن‌ها در منشأ برداشت است. در تفسیر قبل از بنای عقلا «حکم» از رفتار و سلوک خارجی مردم «برداشت» می‌شد، اما در اینجا منشأ «حکم»، «عقل» «تطابق آراء العقلاء» است.

به نظر می‌رسد که کاربرد سوم از «بنای عقلا» در فقه و اصول خالی از مسامحه نباشد. آنچه در کلمات فقها و اصولیون یافت می‌شود (جز در اندک مواردی مانند عبارت‌های فوق)؛ همان کاربرد اول و دوم است. به عنوان مثال عبارت‌هایی مانند: «بناء العقلاء علی حرمة الغصب»، «بناء العقلاء علی حرمة السرقة»،

۱. برای نمونه‌های دیگر نک به: خونی، المستند کتاب الاجاره، ۳۴۷؛ نجم‌آبادی، ۶۱۷؛ مظفر، حاشیه المکاسب، ۱۰/۲؛ لاری، ۵۰۱/۱؛ امام خمینی، تهذیب الاصول، ۱۶۶/۲؛ نایینی، منیه الطالب، ۵۷/۲ [مقایسه کنید با خونی: مصباح الفقاهة، ۳۰۶/۶] و غیره. همچنین تعریف مرحوم مظفر از بنای عقلا ملاحظه شود.

۲. در اینجا نگاه به واژه «عقلا» است در ترکیب است. مراد این نیست که معنای دوم از «بنای عقلا» که در آینده ذکر می‌شود نفی گردد. گرچه ادعای مجاز بودن معنای دوم برای بنای عقلا، ادعای گزافی نیست.

«بناء العقلاء علی حسن الصدق و قبح الکذب»، «بناء العقلاء علی وجوب اداء الدین»^۱ و یا عبارت‌های شبیه بدان در کتب فقهی یافت نمی‌گردد. جملات فوق به معنای «اتفاق آراء عقلا» بر متعلق آن‌ها است، و اگر چه نمی‌توان گفت چنین کاربردی از بنای عقلا اشتباه است، اما «بنای عقلا» به عنوان اصطلاح فقهی و اصولی شامل چنین استعمالی نمی‌شود.

بنا بر آنچه مطرح گردید، نمی‌توان در فقه و اصول از «بنای عقلا»، اتفاق بر قضایایی از سنخ «قضایای تحلیلی و نظری محض - همچون قضایای ریاضی -» یا به عبارتی «قضایایی که محمول از تحلیل موضوع به دست می‌آید» یا به عبارتی ثالث «تصور صحیح موضوع و محمول در حصول علم به نسبت کافی است» مانند « $۲ \times ۲ = ۴$ برابر با چهار است» و یا «اجتماع نقیضین محال است» (علیدوست، فقه و عرف، ۱۰۵)؛ اراده کرد. و به نظر نمی‌رسد که بتوان بنایی از عقلا یافت که وقتی آن را در قالب لفظ بیان کنند به شکل این قضایا ظاهر شود^۲. همچنین اجتناب از کاربرد «بنای عقلا» در مورد قضایایی مانند «عدل نیکو است» و «ظلم قبیح است» بهتر می‌نماید.

مولفه‌های «بنای عقلای» مصطلح

در مباحث پیشین کم و بیش با عناصر «بنای عقلا» آشنا شدیم، لکن لازم بود در عنوانی مستقل مورد کنکاش قرار گیرد و عناصر قطعی از غیر قطعی جدا گردد.

جنس مقوم «بنای عقلا» که مورد اتفاق همه تعریف‌کنندگان و ارتکاز همگان است، «عمل، سلوک و یا رفتار یکسان»^۳ مردم است. بدین معنا که گاهی عقلا رفتار و سلوک یکسانی دارند، مانند عمل به ظواهر

۱. به این عبارت‌ها دقت کنید: «قد اجمع العقلاء کافة علی تحريم الغصب» (حلی، تحریر الاحکام، ۵۲۰/۴)، «اما اتفقت علیه آراء العقلاء [...] حرمة الأمور الخمسة [...] قتل النفس المحترمة بغير حق، و الزنا، و الظلم، و السرقة، و ترک الصنائع الّتی یتوقف علیها حفظ النظام» (سبزواری، ۲۲۶/۲۷)، «جميع العقلاء يستحبون الکذب و يستکرونه و یتجنّبون منه و یلومون فاعله» (طباطبایی، مفاتیح، ۴۴۲)، «يجب بحکم العقل و العقلاء و الشرع اداء الدین» (امام خمینی، البیع، ۳۴۹). همچنین حکما تصریح نموده‌اند که قضایایی مانند: «سلب مال الانسان قبیح»، «الکذب قبیح» از مشهورات بالمعنی الاخص می‌باشند. (به عنوان مثال نگ: ابن سینا، ۳۶).

۲. نگارنده نتوانست برای «قضایای تحلیلی» و «بدیهیات اولیه» و «متواترات» از سیره عقلا به مثالی دست یابد. به عنوان مثال، قضیه «احتیاط لازم است» [یا به عبارت معروف‌تر: «احتیاط شرط عقل است»] را اگر از بدیهیات اولیه بشماریم، با توجه به آمار بالا در تلفات حوادث رانندگی، معتادها، طلاق، زندانی‌ها و شواهد دیگر، نمی‌توان سیره عقلا بر آن را اثبات نمود. همچنین مثال‌هایی مانند سیره عقلا بر استفاده ظرف بزرگ‌تر برای مطروف کوچک‌تر و امثال آن، چندان قانع‌کننده نیست. از آن جهت که متیقن در متواترات صدق مخبرین است، ارتباطی با بنای عقلا نمی‌یابد. بدین جهت، به نظر می‌رسد که نمی‌توان قضایای تحلیلی، بدیهیات اولیه و متواترات را منشأ برای بنای عقلا دانست. اما بناهایی از عقلا که منشأ آن «تجربیات» و «مشاهدات» باشد؛ وجود دارند. مانند بنای عقلا در مراعات انقباض و انبساط در سازه‌ها (تجربیات)، و ازدواج (وجدانیات) و استفاده از دستگاه‌های گرمایشی و سرمایشی مانند بخاری و کولر (محسوسات). به هر حال، به نظر می‌رسد که حتی در صورت وجود بناهایی از عقلا که منشأ آن‌ها حکم عقل باشد و حکم شرعی آن معلوم نباشد، استفاده استقلالی از بنای عقلا برای اثبات حکم شرعی آن دیگر موضوعیتی نخواهد داشت.

۳. تعریف‌هایی که از «بنای عقلا» صورت گرفته ملاحظه شود. همچنین بدین تعبیرات دقت شود: «لا معنی للبناء العقلانی الا العمل» (اصفهان‌ی، ۳۳/۳) و «ضرورة ان بناء العقلاء عملی» (خمینی: تحریرات، ۹۹/۳) و «ولا یمکننا اِحراز بناء العقلاء فی هذه المسألة؛ لعدم تعارفها بینهم حتی نری سیرتهم فیها» (امام خمینی: کتاب البیع، ۵۲۸).

کلام، و گاهی مطابق قاعده‌ای خاصی، مانند اصالة الید، عمل و رفتار می‌کنند.

این عمل و سلوک یکسان باید «عمومی و فراگیر» باشد.^۱ بنابراین اگر سیره مردم منطقه‌ای خاص بر امری باشد نمی‌توان گفت «بنای عقلا» بر آن است. شاید بتوان مؤلفه «استمرار داشتن» که مورد تصریح برخی بود را بدین مؤلفه بازگشت داد. این رفتار می‌تواند وجودی و یا عدمی باشد. چه بسا مردم از انجام دادن اموری اجتناب و یا از عمل کردن به قواعدی پرهیز می‌کنند.

«داشتن منشأ عقلانی» نیز از عناصری است که مورد تصریح برخی قرار گرفته است. سخنان محقق نایینی: «إن استقرار الطريقة العقلانية لا بد و أن يكون ناشئاً عن منشأ عقلانی ارتكازی فطری» (کتاب الصلاة، ۱/ ۳۳۱) و شهید صدر: «اتفاق العقلاء فی أعمالهم و مسالكهم علی شیء إیماننا منهم و لو ارتكازاً بنکته عامة موجودة فی قریحة تمام العقلاء» (مباحث الاصول، ۹۷) مؤید این گفتار است.

اگر چه سخنان بعضی از فقها اشعار (به عنوان مثال نگ: خوئی، مصباح الفقاهة، ۶/ ۳۱۳ و ۷/ ۵۳ و ۷/ ۷۶؛ امام خمینی، الاجتهاد و التقليد، ۶۳ و ۸۱) بلکه تصریح (صدر، مباحث الاصول، ۴/ ۲۳۴) بدین امر دارد که «بنای عقلا» شامل «ارتکازات عقلا» نیز می‌شود، اما تفاوت ماهوی آن دو از بررسی متون فقهی و اصولی آشکار می‌گردد. بنای عقلا بر ارتکاز عقلا تا زمانی که به مرحله عمل نرسد و خود را در سلوک عقلا نشان ندهد، اطلاق نمی‌گردد. قرار دادن ارتکازات عقلا در برابر بنای عقلا، و تصریح بعضی از فقها بر این که ارتکازات عقلا باید به مرحله عمل برسد تا امکان ردع آن محقق گردد (امام خمینی، الرسائل، ۲/ ۱۵۷-۱۵۸؛ خوئی، همان)، مؤید این امر است. ارتکازاتی بودن بسیاری از بناهای عقلا سبب نمی‌شود که بنای عقلا را شامل ارتکازات آنان بدانیم.

«مفید بودن و یا مستحسن بودن عمل» (جعفری لنگرودی، ۲/ ۶۰)، «نبود منشأ دینی»^۲، «تساوی در زمان‌ها»، «تلقاتی (ناخودآگاه) بودن»^۳ از عناصری هستند که به اشتباه به عنوان مؤلفه‌های مؤثر در پدید آمدن بنای عقلا مورد تصریح برخی قرار گرفته است. به عنوان مثال ادعای بنای عقلا بر ربا (طباطبایی، حاشیه الکفایة، ۲/ ۲۰۵)، قیاس (نایینی، اجود التقریرات، ۲/ ۳۵۸)، قمار و رشوه دور از ذهن نیست، در حالیکه مفید و مستحسن نیست. بسیار احتمال می‌رود که منشأ هفت بودن ایام هفته و تعطیلی یکی از روزهای آن، دوازده بودن ماههای سال، دین باشد، در حالیکه از بناهای مستحکم عقلا هستند. در صورت اشتراط تساوی در زمان‌ها باید بناهای مستحدث را خارج کنیم. همچنین بناهای منسوخ شده، مانند

۱. واژه «العقلاء» و «الناس» در تعاریف جمع محلی به «آل» است که دلالت بر عموم دارد.

۲. تعریف شهید صدر ملاحظه شود. ظاهراً اشتراط این شرط برای خارج نمودن سیره مسلمین است، که در این صورت مراد از «دین» اسلام است. اما به هر حال اگر ادیان دیگر منشأ پیدایش بنایی نزد عقلا باشد، نمی‌توان آن را جزو سیره مسلمین دانست.

۳. تعریف آقای حکیم ملاحظه شود.

برده‌داری، از میان برداشته می‌شود. اشتراط پیوستگی بنای عقلا تا عصر معصوم که مورد اتفاق اکثر فقها است دلیلی بر عدم صحت اشتراط «تساوی در زمان‌ها» است. اگر چه بعضی از بناهای عقلا ناخودآگاه می‌باشند، ولی بسیاری از بناهای آنان، مانند خیار شرط، به صورت خودآگاه می‌باشد. بنابراین نمی‌توان این مؤلفه را مؤثر دانست.

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان «بنای عقلا» مصطلح در دانش فقه و اصول را به «رفتار یا قاعده برداشت شده از رفتار یکسان و فراگیر مردم که دارای منشأ عقلانی است» تفسیر نمود.

سازوکار تحصیل بنای عقلا

برای این که بتوان به بنای عقلا در فقه به عنوان سند احکام شرعی تمسک نمود، باید مراحل طی نمود:

به روشی آن را تحصیل نمود

اثبات استمرار سیره تا زمان معصوم

حجیت آن ثابت گردد

اکثر مباحثی که در باب سیره عقلا مطرح گردیده است درباره مرحله سوم است. شهید صدر مکانیسم‌هایی برای مرحله دوم پیشنهاد داده است (مباحث الاصول، ۱۰۲-۱۱۸). اما تا آنجا که دیده شد، کسی روشی برای تحصیل بنای عقلا مطرح ننموده است.

نکته‌ای که بیان آن لازم است، و توجه بدان کنکاش در مرحله اول و جستجوی سازوکاری برای آن را ضروری می‌کند، توهم بنا و سیره در جایی که چنین بنایی وجود ندارد، است. «ادعای بنای عقلا بدون سند معتبر و انتخاب ابزار غیر کاشف در این امر، در مجموعه فقه منشأ داوری‌های ناصحیح می‌شود. پیمودن مسافتی که بین توهم بنای عقلا تا واقعیت آن وجود دارد، نیاز به دقت، گاه جستجو از نظر این و آن، مراجعه به قوانین موضوعه بشری و کار میدانی دارد و مراجعه به ذهنیت خود و ارتکازات شخصی مفید فائده نیست.» (علیدوست، فقه و عرف، ۴۳۹ [با اندکی تصرف])

به دین کلام محقق نایینی دقت شود: «قد استقرت الطريقة العقلانية على العمل بالحالة السابقة و عدم الاعتناء بالشك في ارتفاعها، كما يشاهد ذلك في مراسلاتهم و معاملاتهم و محاوراتهم، بل لولا ذلك يلزم اختلال النظام [...] و ليس عملهم على ذلك لأجل حصول الاطمئنان لهم بالبقاء، أو لمحض الرجاء [...] بل لكون فطرتهم جرت على ذلك فصار البناء على بقاء المتيقن من المرتكزات في أذهان العقلاء» در حالی که شاگرد ایشان محقق کاظمی بر این کلام چنین حاشیه زده‌اند: «أقول: و لعمري أن جميع

ذکر من باب الوثوق النوعی الحاصل فی نظائره من ظواهر الألفاظ و سائر الموارد التي یجری علی طبق الغالب، لا أنه من باب التعبد و الأخذ بأحد طرفی الشک تعبداً» (فوائد الاصول، ۴/۳۳۲).

همچنین، بدین بیان دقت شود: «الطریق إلى إحراز حجية الظهور فی المدلول الالتزامی شرعاً بعد سقوط الدلالة المطابقية، ليس الابناء العقلاء، و هو لم یثبت علی ذلك لعدم توفر شاهد عرفی لدينا. [...] هذا و لكن الإنصاف ان بناء العقلاء قائم علی الأخذ بالمدلول الالتزامی و لو لم یکن المدلول المطابقی حجة» (روحانی، ۲/۳۸۸ [مقایسه کنید با خوئی، محاضرات فی الاصول، ۳/۷۸]).

مثال‌های فوق، نمونه‌ای از مراجعه به ذهنیت و ارتکازات شخصی است. اگر چه آنچه از فحوای کلمات بزرگان فقه و اصول استشمام می‌گردد لزوم «مراجعه»، «تتبع»، «نظر»، «ملاحظه»، «تدبر و تأمل» و «تدقیق» در «طریقه»، «سیره»، «سلوک»، «محوارات»، «معاملات» و «سیاسات» عقلا است (به عنوان نمونه نک: گلپایگانی، ۲/۵۹ پاورقی، امام خمینی، کتاب الطهارة، ۱/۵۲؛ نایینی، اجود التقريرات، ۲/۴۸۳؛ روحانی، ۲/۳۸۸؛ امام خمینی، انوار الهدایة، ۱/۲۴۱؛ خوئی، المستند (الاجارة)، ۴۵۹) اما در اغلب موارد تنها چیزی که یافت می‌گردد، ادعای بنای عقلاست.

سازوکارهایی که گاه در فقه و اصول بدان‌ها استناد می‌شود و با تتبع موارد تمسک به بنای عقلا می‌توان آن‌ها را اصطیاد نمود، از قرار زیر است:

۱. ادعای ضرورت، بدهت، قطع و امثال آن به وجود بنای خاص، به عنوان نمونه: در اصول: امام خمینی، الرسائل، ۱/۲۵۸؛ خوئی، محاضرات، ۳/۷۸؛ در فقه: خراسانی، حاشیة المكاسب، ۱۲؛ میلانی، ۴۱۴.

۲. استدلال تمثیلی: به معنای آوردن مثالی یا مثال‌هایی بر بنای ادعا شده، به عنوان نمونه: در اصول: خراسانی، کفایة الاصول، ۲۲۲؛ امام خمینی، انوار الهدایة، ۲/۴۱۷؛ خوئی، دراسات، ۱/۳۸۳. در فقه: فشارکی، ۲۳۳-۲۳۴؛ خوئی، المستند، ۳۴۷.

۳. استدلال نقضی: به معنای این که عدم وجود بنای عقلا ادعا شده منجر به محذوری می‌شود، به عنوان نمونه: نایینی، اجود التقريرات، ۱/۵۲۹؛ خوئی، فقه الشیعة، ۶/۱۶۱.

۴. رفتارشناسی: به معنای تحلیل رفتار و یافتن منشأ وجود بنای عقلا، به عنوان نمونه: بحر العلوم، بلغة الفقیه، ۳/۳۳۸-۳۴۴ [مخصوصاً ص ۳۴۲]؛ مکارم شیرازی، قواعد فقهیة، ۱/۱۱۹-۱۲۰ و غیره.

۵. استکشاف بنای عقلا از روایات، به عنوان نمونه: همدانی، مصباح الفقیه، ۴/۶۷-۶۸؛ خمینی، تحریرات، ۵/۲۸۵-۲۸۶.

در اغلب موارد، ترکیبی از روش‌های فوق اتخاذ می‌شود. در موارد نادری نیز استدلال عقلی بر بنای

عقلا دیده می‌شود (عراقی، ۳۲). در هر صورت، صفت مشترک تمام روش‌های فوق، خام و ابتدایی بودن آن‌هاست، به طوری که باید با تدبیر و تأمل درصدد پرورش و تهذیب آن‌ها برآمد. کاری که از حیثه اهداف و حوصله این مقاله خارج است.^۱

آنچه ظاهر بلکه صریح سخنان اصولیون و فقها است، این است که تعبد در سیره عقلا معنا ندارد (آشتیانی، ۱۹۲/۳؛ طباطبایی یزدی، حاشیه المکاسب، ۱۲۸/۲ [در هر دو مورد کلام نقل شده مورد نظر است] و غیره). مولا و شارح نبودن عقلا، در حالی که تعبد نیاز به کسی که از او اطاعت شود دارد، و به عبارت دیگر، تعبد از شیون مولا است، دلیل آنان بر این امر است.

اگر مراد از این سخن این باشد که به وجود آمدن سیره‌ای از عقلا همیشه دارای منشأ است، حرف درستی است. به عبارت دیگر صرف وجود سیره‌ای از عقلا و کشف امضای آن توسط شارع برای مکلف تعبدآور نیست. بلکه نهایت چیزی که بر دوش مکلف می‌آید همان سیره با تمام خصوصیات آن می‌باشد. پس در صورتی که منشأ سیره اطمینان باشد در صورت حصول اطمینان برای مکلف آن حکم بار می‌گردد. و در صورتی که منشأ چیز دیگر باشد شرط بار شدن حکم بر دوش مکلف همان چیز است. به عنوان مثال، ملکیت ذوالید از آن جهت نیست که شارع ما را بدان متعبد نموده است. بلکه چون ذوالید بودن طریق و نشانه‌ای برای ملکیت است، سیره‌ای از عقلا بر اساس آن حاصل گشته و شارع چنین سیره‌ای را امضا نموده است.

اما، اگر مراد از آن نفی وجود تعبد در احکامی که از سیره عقلا کشف می‌شود باشد، همانطور که مقتضای استدلال منکرین تعبد است، این گفتار محل تأمل است. سیره‌هایی از عقلا وجود دارد که در اصل سیره تعبد وجود دارد. به عنوان مثال در ساختارهای نظامی اجرای فرامین مافوق تعبدی است. همچنین اجرای دستور کارفرما توسط کارگر، نوشتن تمرین‌های درسی که معلم تعیین می‌کند تعبدی است. اگر این سیره‌ها متعلق احکام قرار گیرند و امضای شرع را در پی داشته باشند با همان ساختار تعبدی خود کشف خواهند شد (ر.ک: آشتیانی و طباطبایی یزدی در آدرس قبل [نقد آنان بر کلام نقل شده]؛ منتظری، ۱۰۲/۲).

در انجام، سازوکار استناد به بنای عقلا این چنین پیشنهاد می‌گردد:

رفتارشناسی برای تحقیق یکسانی و فراگیری سلوک خاص.

یافتن منشأ چنین رفتاری، بدین معنا که ببینیم این رفتار به کدام یک از مشهورات بالمعنی الاخص

۱. لازم به یادآوری است که اغلب این روش‌ها و روش‌های دیگری در علوم می‌مانند «مردم‌شناسی فرهنگی» [شاخه‌ای از جامعه‌شناسی] و «روانشناسی اجتماعی» مورد مذاقه قرار گرفته و از آن‌ها استفاده می‌گردد. باید دقت شود که دانشمندان این علوم با نگاهی دیگر از این روش‌ها استفاده می‌کنند. پرورش و تهذیب و استخدام این روش‌ها در علم فقه و اصول به پژوهندگان این دو علم پیشنهاد می‌گردد.

برمی‌گردد (تأدیبات صلاحیه، خلقیات و انفعالیات، استقرائیات).

در صورت برگشت به تأدیبات صلاحیه چنین سیره‌ای نیاز به امضاء ندارد (علیدوست، فقه و عقل، ۲۲۰ [همچنین نگ: پاورقی ۴ ص ۲۱۷]; حکیم، المحکم، ۳۱۷/۶) و در صورت برگشت به غیر آن احراز معاصرت چنین سیره با معصوم، و ثابت نشدن ردع از آن کافی است.^۱

دلیل حجیت در صورت برگشت سیره به تأدیبات صلاحیه، از تعریف تأدیبات صلاحیه مشخص می‌شود، از آن جهت که، توافق آراء در این گونه قضایا از جهت مصلحت عمومی برای حفظ نظام است (مظفر، المنطق، ۳۴۲)، و پشتوانه و سند فقها در افتا به وجوب حفظ نظام حکم عقل است (علیدوست، فقه و مصلحت، ۱۲۶-۱۲۷). علاوه بر این می‌توان این حکم عقلی را با روایاتی همچون: «فرض [الله] الامر بالمعروف مصلحة للعامة (للعوام)» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲؛ ابن بابویه، ۵۶۸/۳، و فحوای بعضی از آیات قرآن (رعد: ۱۷، حدید: ۲۵، بقره: ۲۱۹، حج: ۲۸، اعراف: ۵۶ و ۸۵ و ...) و استناد فقها بدین علت در احکامی چون مهاده (طوسی، المبسوط، ۵۰/۲؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۳۰۳/۱)، مرزرداری (ابن فهد حلی، المهذب البارع، ۲/۲۹۸)، اتفاق بر لقیط محکوم به کفر (علامه حلی، تذکره، ۱۷/۳۵۵-۳۵۶)، جایزه مسابقاتی مانند اسب‌سواری (طوسی، المبسوط، ۶/۲۹۲؛ علامه حلی، تذکره (چاپ قدیم)، ۳۵۵)، اختصاص چراگاه‌ها برای اسب‌های جهاد و چهارپایان اخذ شده از جزیه و غیر آن‌ها (طوسی، الخلاف، ۳/۵۲۸-۵۲۹)، جواز نکاح کنیز در عصر غیبت بدون اخراج خمس آن (علامه حلی، المعتمد، ۲/۶۳۶)، قرار دادن جعالة برای خبرچینی که از دشمنان خبری بیاورد (طوسی، المبسوط، ۲/۲۷)، جعالة برای یگان‌های خاص ارتش در مأموریت‌های خاص (التنفیل) (علامه حلی، تحریر، ۲/۱۷۸؛ تذکره، ۹/۲۰۳-۲۰۴)، عدم ضمان در افعالی که در آن مصلحت مسلمین است (علامه حلی، تحریر الاحکام، ۵/۵۴۰) تأیید نمود.

نتیجه‌گیری

«بنای عقلا» مصطلح در دانش فقه و اصول «رفتار یا قاعده برداشت شده از رفتار یکسان و فراگیر مردم که دارای منشأ عقلانی است» می‌باشد.

اطلاق اصطلاح اصولی «بنای عقلا» بر «حکم عقلا» و یا «اتفاق آرای عقلا» بر قضیه‌ای که در

۱. از آن جهت که در اصول فقه بقدر اشباع در باب احتیاج بنای عقلا به امضا یا اثبات عدم ردع یا عدم اثبات ردع شارع، بحث گردیده است، و برای رعایت اختصار، از آن در مقاله بحثی به میان نیامد.

۲. در تمامی موارد گذشته مصلحت عامه مسلمین رعایت شده است و نه مصلحت عامه بشر، که اخص از مدعا است، اما از آن جهت که مؤید است چندان ضرر نمی‌رساند.

اصطلاح منطقی جزء «تأدیبات صلاحیه» است؛ مانند وفای به عهد، صحیح نیست. فقها و اصولیون برای کشف بنای عقلا گاه به ادعای ضرورت، بداهت، قطع و امثال آن، و در مواردی به استدلال تمثیلی، استدلال نقضی، رفتارشناسی، استکشاف بنای عقلا از روایات و در موارد نادری به استدلال عقلی تمسک کرده‌اند. رفتارشناسی، عام‌ترین و مهم‌ترین آن‌هاست که قابلیت استنادسازی را داراست.

سازوکار پیشنهادی استناد به بنای عقلا چنین است:
رفتارشناسی برای تحقیق یکسانی و فراگیری سلوک خاص.
یافتن منشأ چنین رفتاری، بدین معنا که ببینیم این رفتار به کدام یک از مشهورات بالمعنی الاخص برمی‌گردد (تأدیبات صلاحیه، خلیات و انفعالیات، استقرائیات).
در صورت برگشت به تأدیبات صلاحیه چنین سیره‌ای نیاز به امضاء ندارد و در صورت برگشت به غیر آن احراز معاصرت چنین سیره با معصوم، و ثابت نشدن ردع از آن کافی است.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الاشارات و التنبیها*، قم، نشر البلاغة، چاپ اول، ۱۳۷۵.
ابن فهد حلی، احمد بن محمد، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
اسماعیل پور، محمد علی، *مجمع الافکار و مطرح الانظار*، تقریرات درس میرزا هاشم آملی، قم: المطبعة العلمية، چاپ اول، ۱۳۹۵ ق.
اصفهانى، محمد حسین، *نهاية الدراية فی شرح الكفاية*، قم، سید الشهداء، چاپ اول، ۱۳۷۴.
انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فرائد الاصول*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ نهم، ۱۴۲۸ ق.
_____، *کتاب المکاسب*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
_____، *کفاية الاصول*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
آشتیانی، محمد حسن بن جعفر، *بحر الفوائد فی شرح الفرائد*، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

- آل بحر العلوم، محمدبن محمدتقی، *بلغۃ الفقیه*، تهران: منشورات مکتبه الصادق، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ق. بجنوردی، حسن، *القواعد الفقهیه*، قم: نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- بروجردی، حسین، *نهایة الاصول*، مقرر: حسین علی منتظری، تهران: نشر تفکر، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- تبریزی، موسی بن جعفر، *اوثق الوسائل فی شرح الرسائل*، قم: کتبی نجفی، چاپ اول، ۱۳۶۹ ق.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *دانشنامه حقوقی*، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی، *العناوین الفقهیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- حکیم، محسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم: مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- حکیم، محمد تقی، *الاصول العامة للفقه المقارن*، قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.
- حکیم، محمد سعید، *المحکم فی اصول الفقه*، قم: مؤسسه المنار، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- خمینی، روح الله، *الاجتهاد والتقلید*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- _____، *الرسائل*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *انوار الهدایة فی التعليقة علی الکفایة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
- _____، *تهذیب الاصول*، مقرر: جعفر سبحانی، قم: دار الفکر، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- _____، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، بی تا.
- خمینی، مصطفی، *تحریرات فی الاصول*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- خوئی، ابوالقاسم، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، مقرر: میرزا علی غروی، قم: بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- _____، *المستند فی شرح العروة الوثقی*، مقرر: مرتضی بروجردی، بی جا: بی نا، بی تا.
- _____، *دراسات فی علم الاصول*، مقرر: سید علی هاشمی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- _____، *فقه الشیعة*، مقرر: سید محمد مهدی خلخالی، قم: مؤسسه آفاق، چاپ سوم، ۱۴۱۸ ق.
- _____، *محاضرات فی اصول الفقه*، مقرر: محمد اسحاق فیاض، قم: دار الهادی للمطبوعات، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *مصباح الفقاهة*، مقرر: محمد علی توحیدی، بی جا: بی نا، بی تا.
- رشتی، حبیب الله بن محمد علی، *بدایع الافکار*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، بی تا.
- روحانی، محمد، *منتقى الاصول*، مقرر: سید عبدالصاحب حکیم، قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ساریخانی، عادل، *جاسوسی و خیانت به کشور*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- صدر، محمد باقر، *دروس فی علم الاصول*، بیروت: دار المنتظر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

- _____، *مباحث الاصول*، مقرر: سيد كاظم حائري، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
- طباطبایي، محمد حسين، *حاشية الكفاية*، قم: بنياد علمي و فكر علامه طباطبایي، چاپ اول، بی تا.
- طباطبائی، محمد بن علی، *مفاتيح الاصول*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ١٢٩٦ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
- _____، *المبسوط في فقه الامامية*، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ١٣٨٧ ق.
- عاملی غروی، جواد بن محمد، *مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
- عراقی، ضياء الدين، *كتاب القضاء*، مقرر: ابوالفضل نجم آبادی، قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامي امام رضا (ع)، چاپ اول، ١٤٢١ ق.
- علامه حلی، حسن بن يوسف، *تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية*، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.
- _____، *تذكرة الفقهاء*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، بی تا.
- علیدوست، ابوالقاسم، *فقه و عرف*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، چاپ دوم، ١٣٨٨.
- _____، *فقه و عقل*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، چاپ چهارم، ١٣٨٦.
- _____، *فقه و مصالحت*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، چاپ اول، ١٣٨٨.
- فشارکی، محمد، *الرسائل الفشاركية*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
- قزوینی، ابراهیم، *ضوابط الاصول*، بی جا: حسن بن السيد احمد الموسوی الخوانساری، ١٣٧١ ق.
- قمی، ابوالقاسم، *القوانين المحكمة في الاصول*، قم: احیاء الکتب الاسلامية، چاپ اول، ١٤٣٠ ق.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، *كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامي، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
- کاظمی، اسد الله، *مقابيس الانوار و نفائس الاسرار*، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، بی تا.
- گلبایگانی، محمد رضا، *افاضة العوائد*، قم: دار القرآن الکریم، چاپ دوم، ١٤١٠ ق.
- لاری، عبدالحسین، *التعليقة على المكاسب*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامية، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *المعتبر في شرح المختصر*، قم: مؤسسه سيد الشهداء (ع)، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.

_____، *شرايع الاسلام في مسائل الحلال والحرام*، قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

مظفر، محمد رضا، *اصول الفقه*، قم: اسماعيليان، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.

_____، *المنطق*، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، چاپ سوم، ۱۴۲۴ ق.

_____، *حاشية المظفر على المكاسب*، تحقيق: شيخ جعفر كوثراني. بي.جا: بي.نا، بي.تا.

مكارم شيرازي، ناصر، *القواعد الفقهية*، قم: مدرسه امام امير المؤمنين (ع)، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق.

منتظري، حسين علي، *دراسات في ولاية الفقيه*، قم: نشر تفكر، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

موسوي اردبيلي، عبد الكريم، *فقه القضاء*، قم: بي.نا، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.

ميلاني، محمد هادي، *محاضرات في فقه الامامية (صلاة المسافر وقاعدتي الصحة واليد)*، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسي، چاپ اول، ۱۳۹۵ ق.

ناييني، محمد حسين، *اجود التقريرات*، مقرر: ابوالقاسم خوئي، قم: مطبعة العرفان، چاپ اول، ۱۳۵۲.

_____، *فوائد الاصول*، مقرر: محمد علي كاظمي، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۳۷۶.

_____، *كتاب الصلاة*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

_____، *منية الطالب في حاشية المكاسب*، مقرر: موسي خوانساري، تهران: المكتبة المحمدية، چاپ اول، ۱۳۷۳ ق.

نجم آبادي، ابوالفضل، *الرسائل الفقهية*، تقريرات محقق ناييني و محقق عراقي، قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامي امام رضا (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

همداني، رضا بن محمد هادي، *مصباح الفقيه*، قم: مؤسسه الجعفرية لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

يزدي، محمد كاظم بن عبدالعظيم، *العروة الوثقى*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

_____، *حاشية المكاسب*، بي.جا، بي.نا، بي.تا.